



داستان «کتاب داستان» ایرانی

سید مسعود لواسانی

اشاره:

هر کدام از ما در ضمیر ناخودآگاه خود عناصری داریم که احساسی نوستالژیک را در ما برمی انگیزند. داستان و تجربه داستان‌خوانی می‌تواند یکی از این عناصر باشد. در ایران تجربه داستان‌خوانی (یا تعریفی مدرن از داستان) به بیش از صد سال قبل بازمی‌گردد. در این نوشتار سعی شده به وجوه مختلف این تجربه و مجموعه عواملی که این تجربه را برای ما فراهم می‌آورد، در فرایندهایی که به چاپ کتاب داستان منجر می‌شود، بپردازیم. این تجربه‌ای ایرانی است مربوط به هر آنچه در این مورد نقش دارد.

تجربه «کتاب داستان» در ایران

به‌عادلین خرمشاهی درباره تجربه خود به خبرنگار «ادبیات داستانی» می‌گوید: «بنحاله سال پیش از این، داستان خواندن برای خود علمی داشتم. من دوستانی داشتم که شاهد بودم چطور خانواده آنها خواندن هر آن کتاب غیر دینی را حرام می‌دانستند.»

این گفته خرمشاهی شاید ریشه در گشاکشی دارد که از صد سال قبل و اندکی پیش از آن، با نخستین گشاکش میان سنت و تحدد در فرهنگ ایرانی رخ نمود. داستان به شکل امروزی آن، به قول قدیمی‌ها از ممالک «یروپ» وارد ایران شدند و هیچ عجب نیست که اگر سه نسل قبل مردم، چندان روی خوشی به داستان‌خوانی نشان نمی‌دادند، خرمشاهی می‌گوید: «مبنی چندان اطلاعی از این مسئله که سیدزین‌العابدین مراعاتی کتاب «سباختنامه ابراهیم بیگ» را در سال ۱۲۷۴ چگونه به چاپ رساند اما بی‌شک، ناشر این اثر، شخصی جسوری بوده است.»

در زمانه‌ای که چنین کتابهایی به دست چاپ سپرده می‌شد، البته به صورت چاپ سنگی - مردم درک دقیقی از این نوع کتابها نداشتند و چون کتاب به مفهوم دقیق آن، به قرآن و کتاب احادیث، ادعیه و نهائینا بوستان و گلستان سعدی خلاصه می‌شد، مردم در اوایل شکل‌گیری داستان ایرانی، چندان درکی از این نوع کتابها نداشتند. خرمشاهی در ادامه می‌گوید: «چندان هم بعید نمی‌نموده که

خانواده‌ها در هفتاد یا هشتاد سال قبل و حتی زمانی که ما نوجوان بودیم، ترجیح می‌دادند فرزندان‌شان به جای خواندن کتابهایی که معلوم نبود چه کسانی و برای چه منظوری نوشته‌اند، مشغول خواندن قرآن و دعا و احادیث باشند.»

کامران قانی هم در این باره اعتقاد دارد: «در زمانی که ما نوجوان بودیم، پیدا می‌شدند خانواده‌هایی که نوجوانان‌شان را به خواندن کلیله و دمنه و یا کتابهایی که در قالب ربان شعر داستان‌گونه می‌کردند تشویق کنند. البته این خانواده‌ها که عموماً از طبقات میانی اجتماع و از خانواده‌های تحصیل کرده بودند، نظر منفی به مطالعه کتاب داستان نداشتند؛ و حتی نسل داستان‌نویس ایرانی، از میان همین خانواده‌ها رشد کرد.»

داستان‌نویسانی مانند صادق هدایت، در چنین خانواده‌هایی رشد کرده بودند. جلال آل احمد در زندگینامه خود تعریف می‌کند که چگونه کتاب خواندن او موجب خشم پدرش، که شخصیتی روحانی بود، می‌شد، حتی وقتی که قطعی خوان بود، اولین کتابش با عنوان عزاداری‌های نامشروع به دست چاپ سپرده شده بازارهای تهران اقدام به خرید و نابود کردن همه نسخه‌های آن کردند.

سروش حبیبی (مترجم ربان روسی) که سالها است در پاریس زندگی می‌کند، در این باره توضیح می‌دهد: «قدیم‌ترها مثل امروز خریدن و خواندن داستان بی‌شکل در میان مردم معمول نبود. داستان خواندن تجربه‌ای بود که از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کرد و کتابها هم به تبع این مسئله، نسل به نسل و دست به دست می‌گشت.»

تجربه داستان و شکل‌گیری نشر حرفه‌ای در ایران

همزمان با رونق کار داستان‌نویسان، نشر ایران هم قدمهای اساسی را برای حرفه‌ای شدن برمی‌داشت. این دو، یا به پای یکدیگر تجربه‌های نزدیک به هم را پشت سر گذاشتند.

نشر ایران که پیش از این در انحصار یکی دو خانواده قدیمی «علمی» ها، «مطبیعه‌چی» ها، «کتابچی» ها، «اسلامی» ها و یکی دو خانواده دیگر قرار داشت، دامنه فعالیت‌های خود را در حوزه‌های دیگر به

جز آنچه که پیش از این تجربه کرده بود، گسترش داد. سیدرضا کتلنجی، مدیر کتابفروشی اسلامییه، درباره تجربه خود و پدرش در این صنف، از چاپ کتاب داستان می‌گوید: «چاپ کتاب در هفتاد سال قبل در ایران، به کتابهای دینی خلاصه می‌شد و کسانی که کتابهای داستانی و از این جمله چاپ می‌کردند، بیشتر با سرمایه خودشان به چاپ این کتابها دست می‌زدند.»

همزمان با اینکه نوشتن کتابهای داستانی در ایران رونق می‌گرفت، برخی ناشران هم وارد عرصه می‌شدند که تمایل به انتشار کتابهای متفاوت متناسب با نیازهای روز جامعه ایرانی داشتند. در این میان، چاپ کتاب داستان، از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار بود. کتابچی در ادامه می‌گوید: «برخی از افراد برای چاپ کتابهای داستانی به ما هم رجوع می‌کردند. اما چون ما تاکنون به چاپ کتابهای داستانی اقدام نکرده بودیم، این کتابها را قبول نمی‌کردیم، و این افراد هم عموماً به سراغ نشر گوتنبرگ و امثال این ناشرها می‌رفتند.»

سیدجلال فهیم هاشمی، مدیر نشر روزبهان، که بیش از پنجاه سال سابقه فعالیت در حوزه نشر دارد، در این باره خاطرات جالبی دارد که بخشی از آن را با ما در میان می‌گذارد:

«جوانهای از فرنگ برگشته و آنهایی که با ادبیات خارجی آشنا بودند، علاقه داشتند که داستانهایی به سبک جدید در ایران منتشر کنند. البته ناشرانی اندکی بودند که این قبیل کتابها را چاپ می‌کردند. نشر مروارید و نیل، از جمله این ناشران بودند.»

در دهه سی و چهل، ناشران بسیار دیگری اقدام به چاپ کتاب داستان می‌کردند. با گذشت بیش از سی سال از چاپ نخستین کتابهای داستان فارسی، ناشران بسیاری به عرصه نشر کشور وارد شده بودند که فقط توجه خود را معطوف به چاپ آثاری از ادبیات مدرن ایران کرده بودند.

حسن‌زاده، مدیر نشر مروارید، می‌گوید: «چاپ کتاب شعر شاعران و همچنین داستان‌نویسان جوان، یکی از اهداف تأسیس انتشارات مروارید بود. بیش از چهل سال قبل که ما کار خود را آغاز کردیم، کمتر ناشری چنین کتابهایی را منتشر می‌کرد.»

چه داستانی بخوانیم؟

سروش حبیبی درباره کتابهایی که بیشتر خوانده می‌شد، می‌گوید: «ادبیات روس و آثار نویسندگی مانند همینگوی و برخی از آثار ادبیات داستانی فرانسه و آلمان، در سالهای دهه سی و چهل بیشترین طرفدار را در میان داستان‌خوانها داشت. در این سالها، ترجمه‌هایی که از آثار ادبیات انگلیس و فرانسه زبان صورت می‌گرفت، از زبانهای اصلی بود. دیگر ترجمه‌هایی مانند ادبیات آلمان و ادبیات روس، از زبانهای واسطه صورت می‌گرفت.»

این مترجم ادبیات روس، در ادامه به خبرنگار «ادبیات داستانی» می‌گوید: «اصلاً یکی از دلایلی که من اقدام به فراگیری زبان روسی کردم این بود که ما مترجم ادبیات روسی نداشتیم، و ترجمه اغلب آثار داستانی روسی، تولستوی و چخوف، از زبانهای انگلیسی و فرانسه صورت می‌گرفت. و یکی از دلایلی که من زبان روسی خواندم این بود که بتوانم اصل این آثار را مطالعه کنم.»

بهاءالدین خرمشاهی هم در این باره می‌گوید: «وضعیت ترجمه داستانهایی در چهل سال قبل، خیلی آشفته بود؛ و هر کس با اندک اطلاعی که از یک زبان خارجی داشت، خودش دست به ترجمه کتابهای داستانی می‌زد.»

کتاب خواندن در آن زمانها آداب و رسومی هم داشت. حتی الان

هم برخی از پدربزرگ‌های ما یادشان نرفته که چون چهل سال قبل و یا پیش‌تر، تعداد کتابخانه‌ها و کتابفروشیها بسیار کم بود، برخی از مغازه‌دارها، کتابهایشان را به صورت امانی هم در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دادند.

این رسم بیشتر در شهرستانها باب بود؛ و کتابهای جیبی و یا مثلاً ترجمه‌هایی که از

آثار عزیز نسیب صورت می‌گرفت، در زمره کتابهای امانی بود.

مدتی قبل نیز در شهر تهران یکی از ناشران (نشر رود) در خیابان کریم‌خان این سنت قدیمی را دوباره زنده کرد؛ و با سبک و سیاقی جدید، کتابهای خود را به شیوه امانت در اختیار مردم قرار می‌دهد. و البته، نیمی از بهای کتاب را هم از مشتریهایش می‌گیرد.

چاپ کتاب داستان و رمان در پس از انقلاب

کمی که جلوتر می‌آییم و سالهای دهه سی و چهل را پشت سر می‌گذاریم، وضعیت چاپ داستان، خاصه در پس از انقلاب، دگرگون می‌شود. این موضوع، هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی قابل مشاهده است. پس از انقلاب، رمانهای بزرگی توسط نویسندگان ایرانی خلق شد که مانند آنها در پیش از انقلاب وجود نداشت. همچنین، تعداد کتابهایی هم که پس از انقلاب چاپ شد، از نظر کمی، با کتابهای چاپ شده در سالهای اول انقلاب با یکی دو سال پیش از انقلاب، قابل مقایسه نیست.

اما نشر کتاب داستان هم، در این روزها، گرفتاریهای خاص خود را دارد. عزیز موقفی، مدیر نشر ادلی، در این باره اعتقاد دارد: «وضعیت فعلی بازار کتابهای ادبی و داستان، تنها به سود ناشران بازاری است، که بدون پرداخت هزینه حق تالیف و دیگر موارد، آثار مشهور جهان را ترجمه می‌کنند. در صورتی که از سوی دولت به محتوای کتابهای ناشران بیش از کمیت توجه شود، ناشران حقیقی از ناشرنمایان سودجو مجزا می‌شوند.»

یک مترجم، در پاسخ به این نظر می‌گوید: «با وجود اینکه نویسندگان موقفی در کشور ما وجود دارند، ولی نسبت آثار پایین‌تر از متوسط، هنوز بسیار بالاست. هر کس که دست به قلم می‌برد، حتی اگر چندین اثر به بازار عرضه کند، در صورتی که اندیشه و دانشی در کتاب او نباشد، نویسنده نیست.»

در شرایط کنونی که هنوز در زمینه رمان و ادبیات به سطح جهانی نرسیده‌ایم، خوانندگان ترجمه در کشور ما بیش از خوانندگان آثار تألیفی هستند. بنابراین نمی‌توانیم این حوزه را در نشر ایران نادیده بگیریم.» قدسی گلریز، که خود سالهاست به ترجمه مشغول است، می‌افزاید: «اهمیت فعالیت ویراستار، در ترجمه بسیار بیشتر از تألیف است. زیرا انتقال اندیشه و احساس انسانی که زبان و فرهنگی مجزا دارد، دقت و ظرافت خاصی را می‌طلبد. گاه یک مترجم، به دلیل قرار گرفتن در فضای یک رمان و یا داستان کوتاه غیر ایرانی، به راحتی هدف و محتوای گفتار نویسنده را درک می‌کند و آن را به زبان فارسی برمی‌گرداند. در حالی که بسیاری از آن مفاهیم، برای خوانندگان ایرانی بیگانه و نامفهوم است. در چنین شرایطی، یک ویراستار توانا می‌تواند با

مراجعه به متن اصلی، به اصلاح و دوباره خوانی ترجمه بپردازد.»
مدیر نشر رهام هم، در این باره می‌گوید: «یکی از مشکلات اساسی حوزه نشر، از سوی ناشران بازاری است؛ که بدون تخصص و آشنایی به زمینه‌های تخصصی به نشر کتاب می‌پردازند. اغلب این ناشران، حتی از راهنمایی و مشاوره یک کارشناس نیز استفاده نمی‌کنند.»
وی در ادامه، این سؤال را مطرح می‌کند که: «چگونه می‌توان از کسی که به نشر کتابهای ادبی می‌پردازد، در حالی که در عمر خود یک رمان نیز نخوانده است، توقع داشته باشیم که اثر با ارزش را از کتابهای بی‌محتوا تشخیص دهد؟! اگر نشر کتاب تخصصی شود و هر ناشر، تنها اجازه فعالیت در زمینه مرتبط با شناخت و تحصیلاتش را داشته باشد، هیچ خواننده‌ای برای پیدا کردن کتاب مورد نیاز خود، با مشکل رو به‌رو نخواهد شد.»

چاپ کتاب اول

حسن لطفی، نویسنده، درباره مصایب چاپ کتاب در ایران می‌گوید: «توشتن، یک مرحله است. اما مرحله اصلی، چاپ و رساندن نوشته‌هاست به خوانندگان. بی‌سامانی این سالهای روند نشر و چاپ آثار نویسندگان جوان، باعث شده است که برخی از نویسندگان، پس از سالها نوشتن، تنها صاحب یک مجموعه داستان باشند.»
وی در ادامه به عنوان تجربه‌ای در این زمینه می‌گوید: «آنچه بر دوستان نویسنده‌ام در چاپ اول کتابهایشان رفته، دردناک است. همیشه گمان می‌کردم اگر نویسنده بود، در خوان پنجم چاپ کتاب اولش، ترجیح می‌داد به سراغ تهمینه برگردد و داستانش را فقط برای او بخواند. در مورد چاپ کتاب من، این اتفاق نیفتاد؛ و اگر چه چند سالی طول کشید تا صاحب کتاب شوم، اما دوستی باعث شد تا ققنوس، ناشر کتابم بشود. همین‌جا بگویم اتفاق رخ داده برای من و کتابم استثناست، و قاعده همان است که گفتم.»

اما همایون خسروی دهرکردی نیز، روایت دیگری از ماجرا دارد، که شنیدنی‌تر است: «مجوز گرفتن از ناشر بسیار سخت‌تر و جان‌فرس‌تر از اخذ مجوز از دولت و وزارت ارشاد است. اگر همه اعضای بررسی‌کننده در انتشارات نیز، با همه سختگیریها، نظر مثبت بدهند، زمانی که روند کسب مجوز کارتان را از ارشاد ملاحظه کنید، به راحتی تفاوت زمانی، سهل‌الوصول بودن، میزان عدالت اعمال شده و ممیزهای هر یک از آنها، برایتان قابل تشخیص است.»

این نکته هم نباید فراموش شود که حتی گروه فروش ناشر نیز می‌تواند به علل اقتصادی و میزان فروش کتاب و دلایل دیگر، کتاب نویسندگان نوپا را مردود و غیرقابل حمایت تلقی کند.»

البته اگر بخواهیم قضاوت عادلانه‌ای در این باره داشته باشیم، نباید همه ناشران را به یک چوب برانیم. برخی از ناشران هم - که البته تعدادشان کم نیست - هستند که بر روی انتشار کتابهای نویسندگان کتاب اولی سرمایه‌گذاری می‌کنند، و هر کدام هم برای خودشان ملاک و معیار خاصی دارند.

رضا یکرنگیان، مدیر نشر خجسته، یکی از این ناشران است. او به تازگی اقدام تازه‌ای را در این زمینه آغاز کرده است؛ و در این باره به

خبرنگار «ادبیات داستانی» می‌گوید: «در میان آثار نویسندگان نوپا و جوان، استعدادهای فراوانی وجود دارد که بی‌توجهی به آنها، ادبیات آینده کشور را متضرر می‌سازد. به هر حال، نویسندگان موسوم به کار اولی، که آثاری قابل توجه دارند، باید معرفی و حمایت شوند. ناشر نیز می‌بایست با عمل به وظیفه شغلی و حرفه‌ای خود، یعنی چاپ و نشر، علاوه بر معرفی این آثار به جامعه ادبی، نویسندگان نوپا را نیز بیشتر به نوشتن و خوب نوشتن تشویق کند.»

وی درباره شیوه انتخاب کتاب می‌گوید: «کار اولی‌ها بعضاً صاحب نوشته‌هایی هستند که از بسیاری از آثار نویسندگانی که سابقه چاپ آثار خود را دارند، قوی‌ترند. اما همواره، به بهانه نداشتن اسم و شهرت کافی، معضلات مالی نشر و عدم ریسک‌پذیری ناشران و همچنین پارتی‌بازی و باندگرایی‌های مرسوم در این حوزه، موفق به چاپ آثارشان نمی‌شوند. ما این فرصت را به آنها می‌دهیم که پس از بررسی کتابهای آنها، به مرور این آثار را به دست چاپ بسپاریم. این بررسی نیز تنها بر اساس معیارهای ادبی است؛ و مسائل حاشیه‌ای گوناگون، در انتخاب این آثار تأثیری ندارد.»

مجال دادن به چهره‌های جدید و استعدادهای نوین ادبی، یکی از اقدامات نیکویی است که برخی از ناشران مانند نشر خجسته و یا نشر نگاه، از مدتها قبل به آن مشغول‌اند. رئیس دانا، مدیر نشر نگاه، هم که سالیانه چند عنوان از کتابهای خود را به این گونه آثار اختصاص می‌دهد، در این باره می‌گوید: «لازمه رشد و رقابت در عرصه داستان‌نویسی این است که همه چهره‌ها بتوانند کارهای خود را در این زمینه عرضه کنند. نباید کسانی را که می‌خواهند نخستین کتاب خود را به چاپ برسانند، به این علت که نام و شهرتی ندارند، مورد بی‌مهری قرار داد.»

محمدجواد سراج، مدیر نشر هام، از بعد دیگری به این مسئله نگاه می‌کند. او می‌گوید: «توزیع‌کنندگان کتاب، از آثار داستان‌نویسان جوان استقبال نمی‌کنند؛ و آنها ناچارند به فروش جزئی کتابهای خود با مراجعه حضوری به کتابفروشیها اقدام کنند. ناشرانی که قصد چاپ آثار جوانان را دارند، اغلب در توزیع این کتابها، بخصوص در حوزه ادبیات، با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند.»

چاپ داستان در شهرستانها

میمندی، نویسنده‌ای شهرستانی است. او در پاسخ به این سؤال که چاپ کتاب در شهرستان چطور است، می‌گوید: «به نظر من چاپ کتاب در هر جایی می‌تواند مشکلات خودش را داشته باشد. ولی مسئله مهم‌تر برای هر نویسنده پخش آن است؛ که کتاب چاپ شده به دست هر متقاضی در حداقل زمان ممکن برسد، تا شرایط تر و تازه بودن خودش را حفظ کند.»

وی می‌افزاید: «در این سالها نویسندگان شهرستانی به نسبت نویسندگان تهرانی، هم از نظر تعداد و هم از نظر کیفیت آثار، گامهای بلندتری برداشته‌اند. دیگر بعد مکان از پیش رو برداشته شده است.»

راضیه تجار، نویسنده‌ای پیشکسوت از نسل پنجم داستان‌نویسان ایرانی است. او هم در ارتباط با مشکلات نویسندگان شهرستانی

می‌گوید: «نویسندگان و علاقه‌مندان به ادبیات که مستعد نوشتن هستند، در شهرستانها از امکانات چندانی بهره‌مند نیستند. اینان که از استعداد و شوق و پشتکار فراوان برای حضور در این عرصه برخوردارند، به دلیل دور بودن از مرکز و نداشتن امکانات مشابه، اغلب مجال درخشش و فعالیت را از دست می‌دهند.»
وی با اشاره به اینکه بسیاری از استعدادها و بزرگان ادبی دیروز و امروز، از نقاطی غیر از تهران برخاسته‌اند، می‌گوید: «این عده بر پایه پشتکار و جوش خودشان به رشد و پیشرفت رسیده‌اند. البته همه استعدادها را نمی‌توان ناب تلقی کرد؛ ولی به هر صورت، زمانی که فرصت و مجال بروز استعداد فراهم نباشد، سخن گفتن از این مسئله و قیاس آن با سایر نقاط - بویژه تهران - صحیح نیست.»

داستان ترجمه و پدیده ذبیح‌الله منصوری

مرحوم کریم امامی، در کتاب از پست و بلند ترجمه می‌نویسد: «ضرب‌المثل معروفی که ریشه در چند زبان اروپایی دارد، ترجمه را به زن تشبیه می‌کند: اگر زیبا باشد وفادار نیست، و اگر وفادار باشد، زیبا نیست.» و همین ضرب‌المثل برای سالها اسباب بحث و جدلهای فراوانی در ارتباط با وفاداری ترجمه به متن اصلی یا برداشت آزاد در ترجمه شده است. اما هر چه باشد، کتابخوانها و کتاب‌بازهای ایرانی یکی دو نسل قبل، با این رویکرد که ترجمه باید صددرصد به متن اصلی پایبند باشد، چندان موافق نیستند. یکی از نشانه‌های استقبال کم‌نظیر از آن چیزهایی است که ذبیح‌الله منصوری زیر اسم ترجمه به چاپ می‌رساند.

کریم امامی، در این باره، در کتابش می‌نویسد: «راستی راستی آدم باید کتابفروش باشد تا قدر و قیمت ذبیح‌الله منصوری را بشناسد. من کتابفروش هر وقت دست می‌کنم و از زیر میز یک سینه‌هه تمیز و خوشگل درمی‌آورم و با هزار منت به مشتری می‌دهم، برایش طلب آموزش می‌کنم. در این ایام کساد و کمبود کاغذ و کم شدن تخفیفهای فروش، فقط منصوری است که ما را نجات می‌دهد. کتابهایش خود به خود مصرف می‌شود؛ آن هم به هر قیمت که ما بخواهیم. قیمت پشت جلد کدام است؟! عارف دیهیم دار؟ نداریم...
خواججه تاجدار؟ پیدا نمی‌شود... اختیار دارید! سینه‌هه پزشکی **فرعون؟** خودمان تمام کرده‌ایم. ولی چون شما هستید یک جلدش را یک نفر پیش ما امانت گذاشته ...»

«مادر جان، من شبها فقط کتاب می‌خوانم. از زور خیالات هم که آدم خوابش نمی‌برد. کتابهای منصور سرم را گرم می‌کند. به گذشته پرواز می‌کنم. می‌روم به دربار پادشاهان فرانسه، یا به حرمسرای سلاطین عثمانی، یا به دورترین روزها در مصر.»

سینه‌هه را که آدم می‌خواند، انگار زمان حال را می‌بیند. من وقتی نوشته بعضی از این آقایان روشنفکرها را می‌خوانم سرم گیج می‌رود.»

«اوایل فقط از فرانسه ترجمه می‌کرد. بعد انگلیسی هم یاد گرفت و از انگلیسی هم شروع کرده به ترجمه کردن. بنده یک دوره کامل مجله خواندنیها در منزل دارم، و ترجمه‌های منصوری را دوباره و سه‌باره، در

خواندنیها می‌خوانم. اگر هر چه نوشته به صورت کتاب تجدید چاپ شود، این قضیه تمامی ندارد. آخر در هر شماره خواندنیها، دو تا سه مقاله و پاورقی دارد. جمعا ۳۴۷۲ شماره خواندنیها چاپ شده. فرض کنیم به طور متوسط در هر شماره مجله هشت - نه صفحه مطلب داشته. این می‌شود حدودا سی هزار صفحه.»

باید اذعان کنیم استقبال که خوانندگان از کارهای او می‌کنند، شگفت‌انگیز است. هیچ تعجبی ندارد! جماعت عوام شروع کرده‌اند به کتاب خواندن، و حالا مطالبی از سنخ نوشته‌های منصوری است که فقط به دهانشان مزه می‌کند.

کریم امامی در ادامه می‌نویسد: «با هزار زحمت، اصل یکی از این کتابهایی را که به اصطلاح ترجمه کرده بود پیدا کردم و چند صفحه اصل را با فارسی آن مقایسه کردم. اصلا باور کردنی نبود، دکتر جان. هر چه دلش خواسته بوده کرده بود. هر جا عشقش کشیده بود کم کرده یا اضافه کرده بود!»

ترجمه، راهی برای پولدار شدن

اما ناشران امروز از رواج ترجمه‌های مختلف و بی‌ضابطه گلایه‌مند هستند. عزیز موقفی، مدیر نشر آدلی، یکی از آنهاست. او می‌گوید: «نظارت بر ترجمه‌های بی‌رویه در بازار کتاب کودک و نوجوان از سوی دولت، می‌تواند موجب کاهش آشنفتگی و سودجویی در نشر ایران شود.»

مدیر نشر فرادید نگار هم، ناشر دیگری است که از این آشنفتگی گلایه دارد: «با ارزش‌ترین ترجمه، زمانی شکل می‌گیرد که فرهنگ کشور مبدأ را به درستی منتقل کند. امانتداری، رکن اول و اساسی هر ترجمه است. در حالی که در شرایط فعلی، برخی از ممیزهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موجب حذف و تغییر قسمتی از محتوای متن اصلی و اختلال در ارتباط درست مخاطب با محتوای گفتار نویسنده می‌شوند.»

وحید کاشی‌زاده، مدیر نشر آرمان تدبیر هم اعتقاد دارد: «ذائقه فرهنگ اسلامی و ملی ما کتابهای غربی را نمی‌پذیرد، و تنها با تالیفهای با ارزش ایرانیان مطابقت دارد. استفاده از آثار نویسندگان خارجی، در صورتی که از محتوا و تصویرگری مفیدی برخوردار باشد، بی‌اشکال است. ولی گاه فضای داستان و تصاویر این کتابها، با نیازها و علایق ایرانیان منافات دارد. کودک ایرانی باید بتواند با خواندن یک کتاب، خود را در جایگاه شخصیت اصلی آن قرار دهد. استفاده از آثار نویسندگان خارجی، در صورتی که از محتوا و تصویرگری مفیدی برخوردار باشد، بی‌اشکال است. ولی گاه فضای داستان و تصاویر این کتابها با نیازها و علایق ایرانیان منافات دارد.»

اما در این باره، مترجمان هم سخنانی دارند. از جمله، خانم آناهیتا تدین، می‌گوید: «در دسترس نبودن بسیاری از کتابهای با ارزش، مترجمان را به ترجمه‌های دست دوم از زبانی دیگر و می‌دارد؛ که نتیجه این امر، از بین رفتن سبک و مفهوم ذهنی نویسنده خواهد بود. افزایش نسبت آثار ترجمه در مقابل تالیف در بازار کتاب، گواه ضعف نویسندگی ایرانیان در سالهای اخیر است. متأسفانه نویسندگان



مانند آنچه در ترجمه‌های دیگری می‌توان دید و پیروی از قواعد اصولی را در نگارش داستان و ژانرهای مختلف، شمارند افزایش روزافزون ترجمه در بازار کتاب ما، با اینکه خوانان را با فرهنگ و اندیشه ملت‌های مختلف آشنا می‌کند، ولی اگر به کاستی‌ها و ضعف‌های این حوزه توجه نشود، ادبیات ما را با بحران روبه‌رو خواهد کرد. متأسفانه، سیستم آموزشی دانشگاه‌ها به گونه‌ای است که هرگز از یک کارشناس ترجمه نمی‌توانیم انتظار آرایه اثر قابل قبول و مورد پسند صاحب‌نظران را داشته باشیم.»

ویراستاری حرفه‌ای

یکی از الزامات نشر حرفه‌ای و وارد شدن به بازارهای جهانی، تعریف ویراستاری حرفه‌ای در سامان نشر است. مشهور است که رمان «همسایه‌ها»ی احمد محمود را ویراستاران انتشارات امیرکبیر به این سطح رساندند و اصل اثر، با چیزی که منتشر شد، بسیار متفاوت بود. ویراستاری حرفه‌ای را کسانی مانند مرحوم کریم امامی، کامران فانی، خرمشاهی و برخی دیگر در نشر ایران خا انداختند و مؤسسه‌ای که در این زمینه پیشگام بودند، انتشارات فرانکلین، نگاه ترجمه و نشر کتاب، امیرکبیر و دیگر معنود ناشرانی که از این مفهوم چیزی می‌دانستند بودند. البته تعدادشان از انگلستان یک دست تجاوز نمی‌کرد. کامران فانی که مویش را در این راه سفید کرده است، می‌گوید: «نگاه ترجمه و مؤسسه فرانکلین، نخستین نگاه‌های انتشاراتی در ایران بودند که بیش از پنجاه سال قبل ویراستاری تخصصی را در ادبیات داستانی و دیگر رشته‌ها باب کردند. البته، از ادبیات داستانی هم شروع شد.»

کتاب گرگانی، مترجم ادبیات داستانی، در این باره اعتقاد دارد: «در شرایط کنونی، ترجمه آثار مطرح جهان، دریچه‌های بسیاری را به روی ما باز می‌کند و فرصت استفاده از تجربه و احساس انسان‌هایی را که در گوشه و کنار دنیا زندگی می‌کنند فراهم می‌سازد. در ادبیات نیز مانند حوزه‌های دیگر، باید بیدیریم که وارد قرن بیست و یکم شده‌ایم.»

مديرعامل شهر کتاب هم در گفت‌وگویی اعلام کرد: «بزرگ‌ترین و مشهورترین رمان‌های جهان و به طور مشخص آثار اغلب نویسندگان آمریکای لاتین، به یکباره به تمام زبان‌ها ترجمه شده، و ابتدا به فرانسه یا انگلیسی و سپس به سایر زبان‌ها برگردانده شده است. ما باید برویم در چهار راه اقتصاد فرهنگ اروپا با سیستم و کتابمان را یک‌بلر به یک زبان ترجمه کنیم. در آنجا کتاب ما به دلیل اصول و قواعد معین بازار جهانی کتاب، خود به خود به جریان ترجمه وارد می‌شود.»

سروشی حسی هم به عنوان یک مترجم پرکار و پیشکسوت معتقد دارد: «ترجمه این روزها خیلی بی‌سامان است. مثلاً زبان

خرمشاهی هم در این باره به خبرنگار «ادبیات داستانی» می‌گوید: «ویرایش و ویراستاری داستان، پیش از فرانکلین و امیرکبیر، در ایران سابقه نداشت. و این دو مؤسسه بودند که کتابهای داستانی‌شان را برای چاپ به دست ویراستاران می‌سپردند.»

امروزه هم کمابیش این مسئله در نشر ایران جا افتاده است. آن‌ها این تئوری، مترجم ادبیات داستانی، درباره ویراستاری آثار داستانی در نشر ایران می‌گوید: «یکی دیگر از آسیب‌های کتابهای داستانی در ایران، بی‌توجهی به اهمیت ویرایش است. با توجه به فرهنگ‌سازی کتابهای ادبی و داستانی، این حرفه باید بر عهده نویسندگان و یا منتقدان ادبی باشد؛ و هیچ کس با گذراندن دوره‌های کوتاه مدت نمی‌تواند به ویرایش آثار ادبی سنگین بپردازد. توجه به سبک نگارش نویسندگان مختلف، در ترجمه و ویرایش متون ادبی، اهمیت بسیاری دارد. سخت‌ترین ترجمه به کتابهای ادبی مربوط می‌شود. زیرا در این حوزه، حتی معادل‌سازی کلمات به ظاهر هم معنا، به دقت و وسواس ویژه‌ای نیازمند است.»

یک ناشر هم در این باره می‌گوید: «توجه به ویرایش و صفحه‌آرایی دقیق کتابها نیز از عواملی است که باید از سوی ناشران صورت بگیرد. اگر یک رمان از محتوای جالبی برخوردار باشد ولی اشتباه‌های املائی و دستوری آن را ضعیف کند، نمی‌تواند بر مخاطب اثر مفیدی برجا گذارد.»

مدیر نشر گلیا می‌افزاید: «ویرایش مکمل متن است؛ و آشنایی ویراستار با زبان و محتوای کتاب، باید به اندازه مترجم و حتی بالاتر از وی باشد. تصور رایج از ویرایش، رفع اشتباه‌های دستوری و املائی از متن است. در حالی که ویراستار می‌تواند اولین منتقد و مشاور امین یک نویسنده و مترجم باشد.»

متأسفانه بیشتر ویراستاران به کلی با زبان ترجمه شده بیگانه هستند و درک عمیقی از حس و اندیشه نویسنده ندارند. ویرایش نیز مانند ترجمه باید تخصصی شود و نگاهی جدی به این حوزه، از سوی ناشران صورت بگیرد. زیرا در کنار مترجمان موفق دنیا، ویراستاران حرفه‌ای و با تجربه ایستاده‌اند. فقدان ویراستار حرفه‌ای و توانا در کشور ما، بیشتر مترجمان را وادار می‌کند که ویرایش آثارشان را خود بر عهده بگیرند، که نتیجه این امر پایین آمدن سطح کتاب آنها بر اثر تعصب و عدم توجه به کاسیتهای احتمالی اثرشان است. زیرا همان گونه که درک ضعف شخصیت و اخلاق هیچ انسانی از عهده خود او بر نمی‌آید، درک مشکلات آثار او نیز، که زاده اندیشه و تا اندازه‌ای نمود اخلاق و آرمانهایش است، از عهده شخص وی بر نمی‌آید.»

مجوز انتشار

یکی از بحثهای شیرین در حوزه انتشار کتابهای داستان و رمان، بحث شیرین ممیز، یا به قول برخی از مخالفان آن (شما نشنیده بگیرید، مهم نیست!) سانسور است. این مقوله به وسعت تاریخ نشر و انتشار کتاب، مخالفان و موافقانی داشته و دو طرف هم هیچ وقت به نتیجه نرسیده‌اند، و هر چند اسمها و تعبیرات گوناگونی برای آن تراشیده‌اند، اما نتوانسته‌اند اصل وجودش را انکار کنند.

مدیر نشر فرادیدنگار، درباره ممیزی در دوران کنونی می‌گوید: «در شرایط فعلی، برخی از ممیزیهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موجب حذف و تغییر قسمتی از محتوای متن اصلی، و اختلال در ارتباط درست مخاطب یا محتوای گفتار نویسنده می‌شود.»

فرخنده حاجی‌زاده، مدیر نشر ویستار هم از مخالفان ممیزی است. او در این زمینه می‌گوید: «شاید نگاهم بدبینانه باشد، اما به نظر می‌رسد در نگه داشتن مجوزها هم تعمدی وجود دارد. چون وقتی کتابهای نشر خودم که حتی در زمره ادبیات جنگ است و امروز هم به سرمایه‌گذاری در این عرصه توجه می‌شود، باز هم مشکل مجوز دارد، نمی‌توان این مسئله را عادی تلقی کرد. همچنین، کتابی داریم که مجموعه نوشتارهای یک نویسنده در نشریات سالهای اخیر است و برای آن هم هنوز جوابی داده نشده است. بدیهی است یا تعمدی در کار است و یا با نوعی بی‌برنامگی و بی‌نظمی در نگه داشتن کتابها مواجهیم.»

این ناشر، در خصوص ممیزی کتاب نیز می‌گوید: «زمانی هست که کتاب من به لحاظ محتوایی، از نقطه نظر مسئولین، حاوی اشکال تلقی می‌شود. این مسئله هم حل شدنی است، و می‌توان با نشست طرفین و شنیدن حرفها و سلیقه‌های حاکم، آن را رفع کرد.»

خرمشاهی درباره ممیزی نظر دیگری دارد. او بر این اعتقاد است که: «سخن گفتن از حذف ممیزی به طور کامل، هیچ گاه مطرح نبوده است. در هر کشوری و به اقتضای وضعیت، ممیزی وجود دارد. و این ادعا که در هیچ کجای دنیا ممیزی وجود ندارد، از بی‌اطلاعی است. وقتی این موضوع را پذیرفتیم، بعد از آن می‌توانیم در مورد کم و کیف آن وارد بحث شویم.»

به اعتقاد برخی از نویسندگان و ناشران، بحث ممیزی در تاریخ نشر کتاب داستان در ایران، مسئله دیگری را موجب شده؛ که آن هم پدیده انتشار کتابهای داستان و رمان در خارج از ایران است.

داستان ایرانی خارج از ایران

از نخستین سالهایی که داستان و رمان ایرانی در حال شکل‌گیری بود، برخی از این آثار، به دلایل مختلف، در داخل کشور مجال انتشار نمی‌یافت، و مؤلفان آنها در گرجستان، ارمنستان، عثمانی، انگلستان، آلمان، افغانستان و هند، اقدام به چاپ کتابهای خود می‌کردند. فهرست بلندبالایی از مراغه‌ای، طالبوف، آخوندزاده، جمالزاده، هدایت و دیگران در دست داریم که نشان می‌دهد پیشگامان ادبیات داستانی ایران، در مقطعی از فعالیت خود، به دلایلی، مجال این را نمی‌یافتند که آثار خود را در داخل کشور منتشر کنند.

البته، این فهرست را تا دوران معاصر هم می‌توان ادامه داد. هنوز برای برخی کتاب‌بازهای قدیمی، خواندن نسخه‌های استنسیلی بوف کور صادق هدایت، که به خط خود وی تکثیر شده، حسی نوستالژیک را به همراه دارد. خصوصاً این جمله آغازین آن، که: «در زندگی زخمهایی هست که مثل خوره، آهسته آهسته روح را در انزوا می‌خورد و می‌تراشد...» در سالهای پس از انقلاب اسلامی هم، برخی نویسندگان مانند ساعدی، گلشیری و برخی از نویسندگان دیگر، اقدام به انتشار

برخی از آثار خود در کشورهای اروپایی کردند. اما آنچه که در این زمینه از همه جالبتر است، انتشار آثار برخی از نویسندگان جوان و بعضاً کتاب‌گولی، در خارج از کشور است؛ که در جای خود، باید به طور جدی به آنها پرداخت.

این روزها ناشرانی در سوئد و آلمان و فرانسه وجود دارند، که اقدام به خرید و چاپ کتاب جوانان علاقه‌مند به این کار می‌کنند. اما به راستی هر آنچه که در آن سوی مرزها منتشر می‌شود، در ممیزی داخلی رد شده است؟!

برخی برای کسب شهرت و برخی دیگر برای ارضای احساسات خود - از نوعی که نمی‌توان نامی برای آن یافت - اقدام به انتشار نوشته‌های خود در خارج از مرزهای ایران می‌کنند.

یک نویسنده، که به تازگی کتابی را در کشور سوئد توسط یکی از ناشران قدیمی آنجا به دست چاپ سپرده است، درباره دلایل این کار می‌گوید: «این اولین کتابم بود؛ و من دوست داشتم به جای اینکه بخواهم یا ناشران در این باره چانه بزنم، آن را یکباره به ناشری در خارج از کشور بپردازم. آنچه که در این باره برای من مهم است اینکه نباید برای هر چه که در کتاب نوشته‌ام توضیح بدهم و یا کتابم را به دست ویراستاری بسپارم. درسوئد، کتاب شما را بی‌هیچ ویرایشی به چاپ می‌رسانند.»

توزیع کتاب داستان

یکی دیگر از مسائل مبتلابه نشر کتابهای داستانی و رمان در ایران، مسئله توزیع است. محمد جواد سراج، مدیر نشر رهام، در این باره توضیح می‌دهد: «توزیع کنندگان کتاب، از آثار شاعران و نویسندگان جوان استقبال نمی‌کنند و آنها ناچارند به فروش جزئی کتابهای خود با مراجعه حضوری به کتابفروشیها اقدام کنند.»

وی در ادامه می‌افزاید: «اغلب به دلیل عدم استقبال عمومی از کتابهایی که نویسندگان آنها شناخته شده نیستند، مراکز توزیع و پخش، این آثار را خریداری نمی‌کنند و بیشتر ناشران، پس از چاپ یک یا دو عنوان از این آثار، از ادامه کار پرهیز می‌کنند. اگر توزیع این کتابها بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار بگیرد و تألیفهای جوانان مورد نقد و بررسی کارشناسی قرار بگیرد، در آینده نزدیک، از میان نوقلمان امروز، شاعران و نویسندگان مطرح جهانی برمی‌خیزند.»

مهرداد انتظاری، مدیر نشر فرادیدنگار هم، در این باره می‌گوید: «تثبیت در قیمت کاغذ و در اختیار گرفتن توزیع، در کنار حمایت از ناشران فعال برای توزیع آسان کتابهایشان، از مهم‌ترین حمایت‌های دولت در حوزه نشر محسوب می‌شود. افزایش مدت برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی نیز می‌تواند موجب انس هر چه بیشتر قشرهای مختلف جامعه با کتاب شود.»

اما مدیر نشر جلیلی، اعتقاد دیگری دارد. او می‌گوید: «به علت فروش بسیار کم کتاب و کمبود آشکار مراکز فروش و توزیع کتاب در کشور، باید با اعطای معافیتها و امتیازات خاص به ناشران، راه را برای تسهیل پخش و فروش کتاب در کشور باز کرد، تا همگان بتوانند در حد متعارف، از دانش و فرهنگ روز برخوردار شوند.»

یک ناشر شهرستانی در این باره می‌گوید: «جذابیت لازم برای

مخاطبان را در کتابهای مذهبی و کودکان نتوانستیم فراهم کنیم، و این ناشی از مشکلات نشر در ایران است. کتاب باید ادبیات روان و قابل فهم برای مخاطب داشته باشد. همچنین، کتاب مستند و محکم اعتماد خواننده را جلب می‌کند، تا حوادث آن را باور کند؛ و کتاب تأثیر خود را بر او بگذارد.»

مدیر نشر عروج مشهد، در ادامه می‌افزاید: «در صورتی که سامانه توزیع و پخش کتاب در اختیار دولت قرار گیرد و کتابهای ناشران مختلف با توجه به ارزش فرهنگی و علمی آنها، بر اساس نیاز عمومی عرضه شود، گامی مفید در رفع مشکلات نشر برداشته می‌شود. برگزاری نمایشگاههای مستمر در مناطق دورافتاده و محروم جامعه و دعوت از گروههای مختلف برای ساختن کتابخانه هم، می‌تواند در این زمینه کارساز باشد.»

مجموعه آثار

شما اگر یک نویسنده سابقه‌دار باشید و حداقل ده عنوان کتاب به چاپ رسانده باشید، در سالهای کهولت، هیچ دغدغه‌ای جز آن نخواهید داشت که مجموعه آثار خود را به چاپ برسانید. جادوی ساختن مجموعه آثار، چنان گیرا و مسحورکننده است، که خدا می‌داند نویسندگان را به چه ورطه‌هایی می‌اندازد!

داشتن مجموعه‌ای یک شکل و یک اندازه از کتابهایی که شما نوشته‌اید و روی هر جلد یک عدد نقش بسته (مثلاً: «مجموعه آثار نویسنده شهیر و نامدار...؛ جلد اول») شما را به چنان ورطه‌ای می‌کشاند که توصیفش دشوار است.

انتشار مجموعه آثار، نخستین بار در اروپا شکل گرفت و پس از آن به ایران راه یافت. اگرچه در ایران، هنوز نمی‌توان به طور قطع ادعا کرد که چنین امری رواج یافته است، اما نخستین تلاشها برای انتشار مجموعه آثار نویسندگان، از انتشارات فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب و امیرکبیر شروع شد. از جمله، تلاشهایی برای انتشار مجموعه آثار دهخدا، ملک‌الشعرای بهار، صادق هدایت و... از این جمله است. بهاءالدین خرمشاهی در این باره می‌گوید: «انتشار مجموعه آثار یک داستان‌نویس، حتی در این سالها هم چندان معمول نیست؛ اگرچه که یک کار پسندیده است. این اتفاق فقط در مورد شخصیت‌هایی مانند جلال آل احمد، صادق هدایت، جمالزاده و برخی دیگر از چهره‌های برتر ادبیات، افتاده است.»

البته در سالهای اخیر، برخی از ناشران مانند انتشارات معین و نیلوفر، تلاشهایی را برای چاپ مجموعه آثار نویسندگانی مانند احمد محمود یا هوشنگ گلشیری آغاز کرده‌اند؛ اما هنوز این مجموعه‌ها به طور کامل منتشر نشده‌اند و هنوز ناقص هستند.

بی‌نوشته:

۱. برگرفته از پایگاه جام جم دلی.

۲. برگرفته از تارنمای قایبل.

۳. تولد ۱۳۰۹ کلکته هندوستان، وفات ۱۳۸۴ تهران.

۴. از پست و بلند ترجمه؛ نوشته کریم امامی؛ نشر نیلوفر؛ چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۵.

۵. کریم امامی مدتی در کتابفروشی زمینه، مشغول به کار بود.